

گونه‌شناسی هویتی پناهندگان نسل دوم و سوم افغانستان در ایران (با تأکید بر استان قزوین)

حسین کشاورز قاسمی^۱

دانش آموخته دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

بابک نادرپور

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۹/۰۴

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۲۴

چکیده

نسل جدید پناهنده افغانستانی در ایران با چالش‌های فراوانی در عرصه‌های فردی، فرهنگی، اجتماعی و ملی مواجه است. این پژوهش به دنبال گونه‌شناسی هویتی پناهندگان نسل دوم و سوم افغانستانی با تأکید بر استان قزوین و با بهره‌گیری از رویکرد برساخت‌گرایی هویت است. روش تحقیق پژوهش، توصیفی-تحلیلی با بکارگیری از پیمایش می‌باشد. جامعه مورد مطالعه بر پایه آمایش رسمی وزارت کشور در سال ۱۳۹۷ ش. شامل ۸۰۹۱ نفر پناهنده ۱۵-۴۰ ساله و نمونه مورد مطالعه برابر فرمول کوکران ۳۷۵ نفر بود که به صورت تصادفی از بین مراجعه‌کنندگان به اداره کل اتباع و مهاجرین خارجی استانداری مورد مطالعه قرار گرفت. ۱- هویت اجتماعی افغانستانی با میانگین ۳/۶۵ نسبت به سایر هویت‌ها از میانگین نمره بالاتری برخوردار است. بعد از آن به ترتیب هویت فرهنگی با میانگین ۳/۳۵، هویت ملی با میانگین ۳/۲۹ و هویت فردی با میانگین ۲/۴۸ قرار دارند. ۲- میانگین نمره هویت (هویت فرهنگی، اجتماعی و ملی) بر حسب تابعیت در بین پناهندگانی که مادر آن‌ها ایرانی و افغانستانی است با یکدیگر تفاوت زیادی دارد. اما در میانگین هویت فردی دو گروه تفاوتی مشاهده نمی‌شود. ۳- ضریب همبستگی در هویت‌های فرهنگی، اجتماعی و ملی افغانستانی رابطه‌ای مثبت و قوی می‌باشد. ولی همبستگی بین هویت فردی با سایر گونه‌ها مشاهده نگردید. نتایج پژوهش نشان داد با توجه به ضعف هویت فردی و تقویت هویت اجتماعی، فرهنگی و ملی افغانستانی در فضای جغرافیایی استان، فرد پناهنده دریافت صحیحی از معانی محیط یا موقعیت خود نداشته و این موضوع منجر به هدایت فرد به کسب نقش‌ها و هویت‌های تازه‌ای شده است که می‌توان آن را هویت «افغانستانی-ایرانی» نامید.

واژگان کلیدی: گونه‌شناسی، پناهندگان نسل دوم و سوم افغانستان، هویت، کنش متقابل نمادین

مقدمه

گونه شناسی در علوم انسانی با توجه به سرشت متفاوت آن از علوم طبیعی کار چندان آسانی به نظر نمی‌رسد. برای این که طبقه‌بندی و یا گونه شناسی ارزشمند باشد، باید عناصر را مشخص کرده و از یکدیگر جدا ساخت. ولی نهادها و ساخت‌های اجتماعی به صورتی با هم در ترکیب هستند که نمی‌توان به آسانی اختلاف‌ها و تضادهای آن‌ها را شناسایی کرد. افزون بر آن بیشتر طبقه‌بندی‌ها بر پایه یک نوع مفهوم سازی قبلی بوده است. از این روی در مورد معنی مفاهیم کمتر می‌توان میان جامعه شناسان یگانگی نظری مشاهده کرد. مفهوم هویت و گونه شناسی آن نیز سوای از این امر نمی‌باشد و نگارنده در بررسی‌های مطالعاتی خود، به تقسیم‌بندی‌های ناهمسان که از این پنداره از زوایای گوناگون انجام شده به فراوانی روبرو گردیده است. در حالت کلی همگی آنها هویت را به دو دسته هویت فردی و هویت جمعی تقسیم نموده‌اند (نگاه کنید به علی اکبری، ۱۳۸۴). با توجه به مطالب پیش گفته و سختی کار گونه سازی این موضوع بازدارنده از این نیست که به آن پرداخته نشود. لذا نگارندگان سعی در گونه شناسی هویت پناهندگان نسل دوم و سوم افغانستانی با توجه به دانش علمی خود در ابعاد چهار گانه فردی، اجتماعی، فرهنگی و ملی نموده است که در زیر کوتاه به آن پرداخته می‌شود:

الف- هویت فردی

مفهوم هویت در حقیقت پاسخی به سؤال چه کسی بودن و چگونه شناسایی شدن است. پاسخ به این سئوالات است که یک فرد انسانی را از هم نوع خود جدا و ارزش‌های او را نیز از دیگران سوا می‌سازد. لذا می‌توان گفت هویت فردی شامل آن جنبه‌های تعریف از «خود» است که ما را از اشخاص جدا می‌سازد. هویت‌های فردی ما از تجربیات منحصر به فرد ما، از ارزش‌ها، گرایش‌ها و احساسات ما نشئت می‌گیرد که بیشتر در تجربیات شخصی ما ریشه دارد. هویت‌های فردی به صورت ناب، «خود» همگی در حیطه تجربیات شخصی افراد قرار می‌گیرد و استوار به ویژگی‌های فردی و روان شناختی آن‌هاست (youg;1988:110).

ب- هویت اجتماعی

هویت اجتماعی در کلی‌ترین مفهوم آن به خود آگاهی یک شخص در رابطه با دیگری اشاره دارد. با وجود این در روان شناسی اجتماعی، به یک مفهوم ویژه، یعنی خود آگاهی در چارچوب عضویت یک فرد در گروه‌های اجتماعی مختلف، دلالت دارد. این مفهوم از واژه هویت بیشتر مرهون مطالعات « جورج هربرت مید » است که بر مفهوم اجتماعی « خود » تاکید کرده و استدلال می‌کرد که تجربه کسان از خودشان، از منظر اجتماعی است که به آن تعلق دارند. این مساله برای تشخیص جنبه عمومی (یا اجتماعی) هویت از جنبه خصوصی تر آن (یا شخصی) ارزش دارد (Kuper; 1996:789).

پ- هویت فرهنگی

به نظر می‌رسد که در میان گروه‌های اجتماعی، مفهوم هویت فرهنگی تلاش جهت جدا سازی میان خودی و غیر است که مبتنی بر تمایز فرهنگی است. پس هویت را باید نوعی سرچشمه معنا و تجربه برای مردم دانست. همان طور که «کالهن» بر این باور است که ما هیچ مردم بی نامی نمی‌شناسیم، هیچ زبان یا فرهنگی سراغ نداریم که بین خود و دیگری، ما و آنها تمایز برقرار نساخته باشد. عده‌ای فرهنگ را طبیعت ثانوی فرد دانسته‌اند و معتقدند فرد

نقش مهمی در شکل‌گیری هویت خود ندارد. در مقابل با کسانی روبرو هستیم که با چنین برداشتی مخالف اند و به دفاع از برداشت ذهن گرایانه از هویت بر می‌آیند. به نظر آنان هویت فرهنگی را نمی‌توان محدود به بعد مادی آن کرد چرا که هویت امری نیست که یک بار برای همیشه شکل گرفته و هیچ‌گاه تغییر نکند (توحید فام، ۱۳۸۰: ۲).

د- هویت ملی

به طور کلی هویت ملی را می‌توان یک حس بالنده میان مردمی دانست که به طور طبیعی به یکدیگر تعلق دارند و از منافع مشترک، تاریخ مشترک و سرنوشت مشترک برخوردارند. هویت ملی مفهومی دو وجهی است که همزمان بر تشابه و تمایز دلالت دارد. بدین صورت که از یک سو با تاکید بر مشترکات و ملاک‌های پیوند دهنده، «ما» را پیرامون محوری واحد متحد و پایبند می‌کند و از سوی دیگر این «ما» را در مقابل غیر یا دیگری قرار می‌دهد و بدین صورت ما را در وجود تشابهات داخل و تمایزاتش بادیگری شناسایی می‌کند (رستگار و ربانی، ۱۳۹۲: ۴) به نقل از صنیع اجلال، ۱۳۸۴: ۱۰).

از دهه‌های پایانی قرن بیستم تاکنون مردم کشور افغانستان مهاجرت، تبعید یا آوارگی سیاسی-اجتماعی و مذهبی را تجربه کرده‌اند. جابه‌جایی گروه‌های زیادی از آنها در کشورهای همسایه از جمله ایران کم‌کم جوامع قابل ملاحظه‌ای از مهاجرین افغانستان را به وجود آورده که در فراسوی مرزهای این کشور، هنوز افغانستانی شناخته می‌شوند. اگر چه در سال‌های گذشته با انجام سیاست بازگشت و همچنین موج گسترده مهاجرت‌ها به سمت اروپا، جمعیت مهاجران افغانستانی ساکن در ایران رو به کاهش نسبی گذاشته است اما بر پایه داده‌های سازمان ملل متحد تا آغاز سال ۲۰۱۸ میلادی ۹۷۹/۴ هزار نفر به عنوان پناهنده که دارای مدرک اقامت اند در کشور ساکن بوده‌اند (UNHCR; 2018). وزارت کشور ایران، تعداد مهاجران غیر مجاز را ۱,۵ میلیون نفر برآورد نموده است. بر پایه آمار رسمی وزارت کشور ایران (آمایش مرحله ۱۳ از اتباع خارجی) در سال ۱۳۹۷ ش. تعداد ۱۴۹۸۷ نفر پناهنده افغانستانی در استان قزوین دارای کارت اقامت هستند و تعداد مهاجرین غیر مجاز تا دوازده هزار نفر گمانه زنی می‌شود. همچنین بر پایه قومیت، قوم پشتون با دارا بودن ۶۴۹۰ نفر و قوم هزاره با ۳۹۸۸ نفر بیشترین تعداد را تشکیل می‌دهند و پس از آن تاجیک‌ها و ازبک‌ها قرار دارند.

براساس اطلاعات این سرشماری تعداد ۱۱۹۴۷ نفر از افغان‌های ساکن این استان کمتر از ۴۰ سال عمر دارند و بیش از ۷۴/۷٪ آنها در ایران متولد شده، هرگز تجربه زندگی در افغانستان را نداشته‌اند یا هنگامی که از افغانستان آمده‌اند بسیار خرد سال بوده و در محیطی بزرگ شده‌اند که با محیط رشد والدینشان در افغانستان کاملاً متفاوت بوده است. نسل جدید افغانستانی در ایران و جامعه مورد مطالعه به دلیل قرار گرفتن در جامعه متجددتر در کشمکش میان خود (افغانستانی بودن) و جامعه (ایرانی بودن) قرار گرفته‌اند. تا چند دهه پیش، دانش عمومی چنین حکم می‌کرد که مهاجرین پس از گذشت دو نسل در یک پروسه همگونی به شهروندان جدید کشورهای میزبان تبدیل خواهند شد. اما اخیراً شاهد دگرگونی پدیده مهاجرت هستیم. در ادامه به برخی از مطالعات انجام شده در این باره و نتایج حاصل از این کشمکش‌ها پرداخته می‌شود:

صادقی فسائی و نظری (۱۳۹۵) نشان داده‌اند که نوجوانان افغانستانی خود را متفاوت از اکثریت و جدا از جریان بنیادین جامعه می‌دانند و به جامعه ایران احساس تعلق نداشته و با آن احساس همبستگی نمی‌کردند. برآیند تحقیق

میرزایی (۱۳۹۳) حاکی از آن است که جوان مهاجر متولد ایران به افغانستان مانند کشوری بیگانه می‌نگرد، در حالی که هنوز در کشور مقصد (ایران) به رسمیت شناخته نمی‌شود. فروتن (۱۳۹۱) استدلال کرده است که بین فاصله فرهنگی و اجتماعی در جامعه مبدأ و مقصد مهاجرت و شدت تأثیر مهاجرت در ایجاد تغییر در هویت رابطه‌ای معکوس وجود دارد. طبق یافته‌های عبدی زرین و همکاران (۱۳۸۷) دانش آموزان افغانستانی ساکن قم که در واقع نسل دوم هستند با فرهنگ و جامعه ایرانی سازش پیدا کرده‌اند. یافته‌های هودفر (۱۳۸۶)، نشان می‌دهد دسترسی آسان جوانان افغانستانی به مدارس ایرانی در طول دهه ۱۹۸۰م. انگیزه شکل‌گیری هویت و همبستگی ویژه‌ای در میان پناهندگان نشد بلکه این تحول زمانی به وقوع پیوست که دولت ایران ورود کودکان افغانستانی بدون شناسنامه به مدارس ایرانی را ممنوع کرد. بر اساس نتایج محمدیان و همکاران (۱۳۸۴) نداشتن برنامه برای آینده، میزان سازگاری فرهنگی و اجتماعی با جامعه جدید، نظام متفاوت ارزشی - فرهنگی در کشورهای افغانستان و ایران، سطح پایین تر اجتماعی - اقتصادی مهاجران به دلیل نداشتن مهارت‌های اجتماعی لازم و... از دلایل بالا بودن میزان اختلال‌های روانی در بین مهاجران افغان مقیم تهران است. فرجام مطالعات جمشیدی‌ها و عنبری (۱۳۸۳)، نشان می‌دهد گذر سال‌های زیاد و گسترش وابستگی‌ها و تعلقات مادی و غیرمادی به جامعه میزبان سبب فراموشی و گسستن از تعلقات و ارزش‌های جامعه مبدأ (افغانستان) شده است.

پژوهش (عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۱۸) با هدف بررسی سازگاری نسل دوم افغانستان در ایران نشان می‌دهد؛ دستاوردهای آموزش و مهارت‌های شغلی در میزان سازگاری با جامعه میزبان نقش اساسی داشته است. چیزی که در مورد نسل اول مهاجرین کمتر مشاهده شده است (Abbasi-Shavazi, Sadeghi & Mahmoudian; 2018). یافته‌های (عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۱۵) نشان می‌دهد مهاجرین افغانستان در ایران دچار پویایی هویت شده‌اند. همچنین نقشی که آموزش در کاهش میزان باروری افغان‌ها و سازگاری آن‌ها با جامعه میزبان داشته است انکارناپذیر است (Abbasi-Shavazi, Hugo, Sadeghi & Mahmoudian; 2015). همچنین یافته‌های آنان نشان می‌دهد به ترتیب ۳۵٪، ۱۷٪، ۳۳٪ و ۱۴٪ افراد این نسل در مسیر ادغام، همسان‌سازی، جدایی‌گزینی و حاشیه‌ایی قرار دارند. (Abbasi-Shavazi & Sadeghi; 2014) تحقیق (عالمی و همکاران، ۲۰۱۶) به این نتیجه انجامیده که عواملی مانند تفاوت‌های فرهنگی، مشکلات پس از مهاجرت به ویژه جدایی از خانواده و عوامل پربیش‌ساز پس از مهاجرت منجر به شکل‌گیری هویت دوگانه در میان مهاجرین شده است (Aleami, Sigrid & Montgomery; 2016). یافته‌های (خلفی و همکاران، ۲۰۰۲) در بررسی سلامت روانی پناهندگان افغانستانی ساکن شهر شیراز نشان داده است که ۳۴/۵٪ از افراد جامعه مورد مطالعه دارای مشکلات روانی می‌باشند و میزان مشکلات روان پزشکی در پناهندگان بالاتر از جمعیت بومی می‌باشد (Kalafi, Hagh-Shenas & Ostovar; 2002). پژوهش (زاهدی، ۲۰۰۷) به دشواری‌های ازدواج مردان افغانستانی با زنان ایرانی و کاستی‌های هویتی فرزندان ناشی از این گونه ازدواج‌ها پرداخته است. (Zahedi; 2007) یافته‌های (اولزیوسکا، ۲۰۰۷) حاکی از آن است فعالیت‌های ادبی در حفظ یک هویت جداگانه «افغانستانی» مهم است و به بسیاری از جوانان کمک کرده است تا احساس حاشیه نشینی خود را به غرور خود هم در ریشه‌های غیر ایرانی‌شان و هم در اشتراکشان با ایرانی‌ها تبدیل کنند (Olszewska; 2007). پژوهش (عادل خواه و اولزیوسکا، ۲۰۰۷) موضوع جالب توجه «افغان‌های ایرانی» را مدنظر قرار داده است. به نظر آن‌ها بحث این که آیا نسل جدید

آنها ایرانی اند یا افغانستانی، همانند گفتگویی است که در بین خود ایرانی‌ها در مورد ریشه عرب بودنشان یا ایرانی بودنشان وجود دارد (Adelkhah & Olszewska; 2007). در تحقیقی که (لیپسون و میلر، ۲۰۰۹) بر روی زنان پناهنده افغانستانی در آمریکا انجام داده‌اند مشخص گردید؛ سالمندان آن‌ها از انزوای اجتماعی رنج می‌برند و نسل میانسال نیز بار مسئولیت خانه دار بودن و یا شاغل بودن را بجای می‌آورند. نسل دوم آنها یعنی زنان و دختران جوان و مجرد نیز درگیریهایی فرهنگی و عدم هماهنگی با جامعه پناهنده را تجربه می‌نمایند (Lipson & Miller; 2009).

اگرچه حضور میلیونی اتباع و مهاجرین کشور افغانستان طی دهه‌های پی در پی از مسائل عمده اجتماعی ایران بوده اما دانش تئوریک و تجربی درباره شناخت هویتی نسل دوم و سوم و تغییرات آن تا اندازه‌ای کم و محدود است و خلاءهای تحقیقاتی در این خصوص وجود دارد و تاکنون نمونه‌ای که به صورت منسجم در مورد تغییرات هویتی پناهندگان نسل جوان افغانستان، در جامعه مورد مطالعه (استان قزوین) نگاشته شده باشد نیز یافت نگردیده است. پژوهش حاضر با هدف شناخت ویژگی‌ها و ارزش‌های هویتی پناهندگان نسل دوم و سوم ساکن در استان قزوین و پویایی هویتی آنان در ۴ بعد فردی، فرهنگی، اجتماعی و ملی بر شالوده رویکرد برسازای هویت به نگارش در آمده است.

با توجه به هدف ذکر شده، بر این پایه سئوالات پژوهش در مورد جامعه مورد مطالعه از قرار زیر است:

الف- کدام گونه از هویت پناهندگان، نسبت به سایر گونه‌های هویت، در جامعه مورد مطالعه از نمره میانگین بیشتری برخوردار است؟

ب- تأثیر ایرانی بودن مادر بر هویت افغانستانی این نسل از پناهندگان چیست؟

پ- چه رابطه معناداری بین ابعاد مختلف هویت افغان با یکدیگر وجود دارد؟ به عبارتی رابطه گونه‌های هویت با یکدیگر چگونه است؟

ادبیات و مبانی نظری پژوهش

به طور کلی سه رهیافت کلان درباره هویت وجود دارد:

الف- نخستین دیدگاه در این باره رویکرد ذات گرا است که ملت را پدیداری تاریخی می‌داند. این دیدگاه هویت‌ها را پدیده‌های ثابت ذاتی می‌انگارد که ملت‌ها دارای آن هستند و باید با پژوهش و مطالعه آن را کشف و شناسایی کرد. روی هم رفته باید گفت که رویکرد جوهر گرایانه، در بنیاد به وجود هسته سخت و پایداری در هویت انسانی باور دارد. این هسته سخت، خصوصیتی را به نحو ذاتی در هویت انسانی پدید می‌آورد. هر فرد -در رویکرد فردگرایانه- و هر جماعتی - برابر رویکرد جامعه گرایانه- دارای هسته هویتی سختی است که هویت او را پدید می‌آورد (علی اکبری، ۱۳۸۴: ۳۱۹).

ب- رویکرد دوم؛ هویت را دستاورد گفتمان می‌داند. از این منظر تمام واقعیت‌های اجتماعی در گفتمان زاده شده و شکل می‌گیرند. از آن جایی که هویت‌ها ریشه در گفتمان‌ها دارند و گفتمان‌ها هم متغیر و سیال بوده و حقیقت مدار و ذات محور نیستند، اگر شرایط گفتمان دگرگون شود، هویت هم تغییر می‌یابد؛ بنابراین هر فردی توانایی برخورداری از چندین هویت را دارد (تاجیک، ۱۳۸۴: ۵۷-۵۹). برابر این رویکرد، هویت‌ها «فرآورده‌هایی تاریخی

اند». هویت انسانی از لحاظ تاریخی و اجتماعی آویخته در فضا است و به وسیله کردارهای تاریخی تغییر سمت می‌دهد (علی اکبری، ۱۳۸۴: ۳۱۹).

پ- رویکرد سوم؛ هویت را برساخته‌ای اجتماعی می‌داند. بر این پایه، هویت حاصل شرایط و کنش‌های انسان‌هاست. از این منظر، معنا ساز بودن هویت بر برساختی بودن آن دلالت می‌کند. بر اساس این رهیافت، معنا خاصیت ذاتی و اژه‌ها و اشیاء نیست. بلکه همیشه نتیجه بود و نبود توافق است. بنابراین معنا می‌تواند موضوع قرارداد باشد. پس هویت نیز چیزی طبیعی و از پیش موجود نیست، بلکه همیشه باید ساخته شود و انسانها باید همواره چیزها و اشخاص را طبقه‌بندی کنند. همانند کاری که محقق در پژوهش حاضر در مورد هویت انجام داده است. رویکرد برساختی، منابع هویتی را نه در جهان مطلق و انتزاعی و نه در جهان زبانی - همانند رویکرد گفتمانی - بلکه در جهان واقعی می‌جوید (کریمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۵). با توجه به اینکه هدف مقاله حاضر بررسی ارزشهای فردی، اجتماعی، فرهنگی و ملی پناهندگان افغانستانی و دگرگونی‌های صورت پذیرفته در آن با توجه به انگاره‌های ذهنی آن‌ها می‌باشد؛ به نظر می‌رسد بهترین دیدگاهی که می‌تواند موضوع مورد مطالعه را تبیین نماید رویکرد سوم می‌باشد که با بهره‌گیری از نظریه کنش متقابل نمادین به شرح آن می‌پردازیم:

کنش متقابل گرایی نمادین یکی از رویکردهای مربوط به جریان بنیادین جامعه‌شناسی است که برای تعاملات و کنش متقابل میان افراد جامعه ارزش ویژه‌ای قائل است. یکی از مفروضات بنیادین رویکرد یاد شده این است که جامعه پهنه کنش متقابل افراد است و افراد طبق تعریفی که خود از موقعیت‌ها دارند رفتار می‌کنند و معانی مشترک خود را از طریق تعامل با دیگران می‌سازند (Lauer & Lauer; 2011:9).

طبق این نظریه هویت یا احساس به خود در کنش‌های متقابل شکل می‌گیرد. «جرج هربرت مید» که از مهمترین نظریه‌پردازان این مکتب است «خود» را منشاء و مرکز روابط اجتماعی می‌داند. مید و همکاران او آن چه را مورد توجه قرار دادند «رفتار گرایی اجتماعی» بود. آنها از واقع گرایی و رفتارگرایی ساده‌پا فراتر نهادند و به معنای روابط از دیدگاه «خود» از گذر کنش متقابل نظر داشتند. آنها «خود» را به عنوان موجودی خلاق و عامل، در هر دو بعد فردی و اجتماعی در نظر گرفتند، بنابراین نظرات آنها از سطح رفتار به سطح کنش متقابل اجتماعی و از این مرحله به سطح کنش‌های متقابل نمادی دگرگون شد.

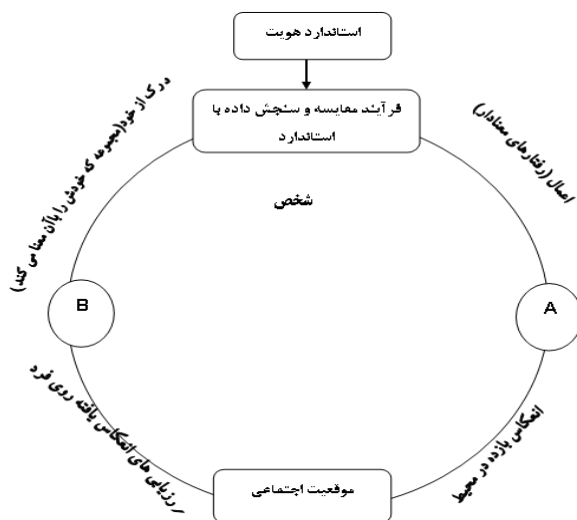
«پیتر بورک» جامعه‌شناس دیگر، در حوزه این مکتب است که به موضوع هویت توجه می‌کند. به نظر وی کسان دارای هویتی ثابت نیستند بلکه با توجه به هر نقشی که در جامعه ایفا می‌کنند هویت جدیدی ایجاد می‌کنند که این هویت ممکن است گسسته یا شکسته و ناقص باشد. طبق نظریه بورک، هویت عبارت است از مجموعه معانی که برای خود در تعریف یک نقش اجتماعی یا موقعیت اجتماعی که یک شخص کیست به کار برده می‌شود. این مجموعه از معانی جداگانه مانند یک معیار (استاندارد) یا مرجع برای «چه کسی بودن» هستند. هنگامی هویتی فعال می‌شود که پیوندی بازخوردی تثبیت شود (Burk; 1991: 837).

این پیوند دارای ۴ عنصر است:

الف- درک از خود یا مجموعه‌ای که فرد، خودش را با آن معنا می‌کند؛

ب- «داده» که از محیط یا موقعیت اجتماعی دریافت می‌شود (ارزیابی‌هایی که از بیرون روی فرد بازتاب یافته است). محیط در این مدل، یک نظام کنش متقابل اجتماعی است که شامل منابع در دسترس و رفتارهای دیگران است؛ پ- فرایندی که داده را با استاندارد هویت، مقایسه و سنجش می‌کند. منظور از استاندارد هویت، معانی به کار رفته توسط افراد برای خودشان در نقشی است که انجام می‌دهند [مثلاً هویت یک کارگر پناهنده افغانستانی ممکن است در درجه‌ای از احساس تعهد و وظیفه شناسی به کار رود]؛

ت- «بازده» برای محیط- رفتارهای معنادار- که برآیندی از این مقایسه است (Ibid; 837). بازده برای محیط رفتارهای معناداری هستند که ممکن است این منابع و رفتارها را تغییر دهند. به عبارت دیگر بازتاب داده، حلقه‌های برگشتی را کامل می‌کند و خودش منجر به داده‌های جدیدی به نظام شخصیتی یا هویت می‌شود.



شکل ۱- مدل هویتی بورک

منبع: Burk, 1991; 838

مدل هویتی (شکل ۱) نشان می‌دهد که فرایند هویت، یک نظام کنترل است؛ بنابراین شکل‌گیری هویت، سزاوار طی کردن دور کامل نمودار است. به عبارت دیگر فرایند هویت، یک حلقه بسته شده از طریق محیط یا موقعیت اجتماعی از سوی «داده» - نقطه B در مدل شکل یک- به سمت «بازده» - نقطه A در مدل شکل یک- و برگشت به «داده» است. حال اگر حلقه‌های نظام کنترل فرایند هویت به وسیله وابستگی رویدادهای درونی مدل شکسته شود، فرایند هویت دچار گسست می‌گردد. در این صورت ممکن است فرد قادر به دریافت معانی موقعیت یا محیط نباشد، یا ممکن است دریافت نادرستی از آن داشته باشد. به عبارت دیگر معانی دریافت شده (داده‌ها) نمی‌توانند با استاندارد هویت فرد سازگار شوند. این جریان منجر به وارد آمدن فشارهایی به فرد می‌شود و او را به سوی داده‌های جدید که منجر به کسب نقشها و هویت‌های تازه‌ای می‌شود، هدایت می‌کند.

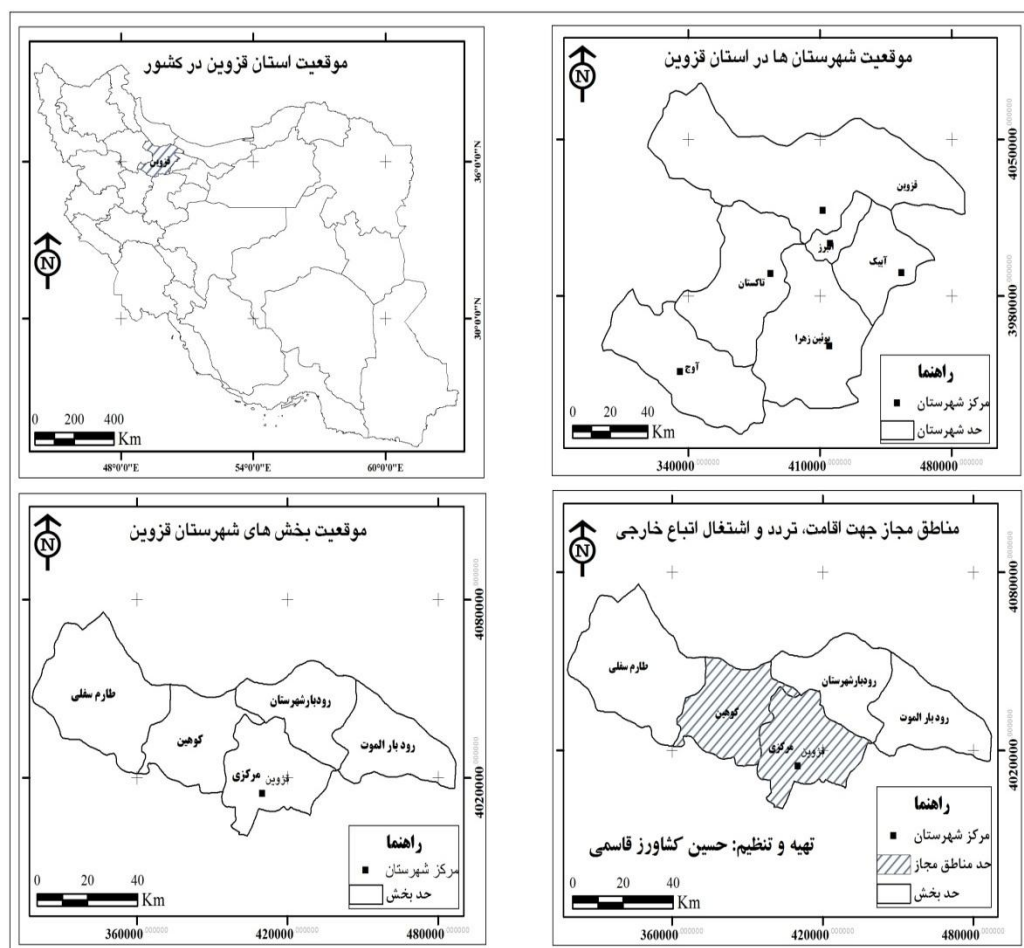
روش تحقیق

این مطالعه از نوع پیمایش است و داده‌های تحقیق با استفاده از تکنیک پرسشنامه، همراه با مصاحبه جمع آوری و در نهایت با استفاده از برنامه نرم افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. پرسشنامه در ۳۰ گویه طراحی گردید.

نماگرهای مورد بررسی عبارتند از ۶ سؤال عمومی، ۲۴ سؤال وابسته به سنجش هویت افغانستانی در ابعاد فردی، فرهنگی، اجتماعی و ملی که به طور مساوی ۶ نماگر، هر کدام از این ابعاد را مورد سنجش قرار می‌دهند. روایی آزمون قبلاً احراز شده است و پایایی آن با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ در پیش آزمون و تحقیق اصلی مورد بررسی و با ۸۰/۷٪ مورد تأیید قرار گرفته است. جامعه آماری شامل کلیه پناهندگان افغانستانی نسل دوم و سوم در قزوین بود به طوری که معیار اصلی انتخاب پاسخگویان زن و مرد این بود که بین ۱۵-۴۰ سال سن داشته باشند و در ایران به دنیا آمده و یا هنگام پناهندگی به ایران خردسال بوده باشند که بر اساس اطلاعات سرشماری وزارت کشور در شهریور ۱۳۹۷ش. برابر با ۸۰۹۱ نفر بود. میزان حجم نمونه پژوهش حاضر بر اساس فرمول کوکران ۳۷۵ نفر محاسبه شده است.

معرفی منطقه مورد مطالعه

استان قزوین (به پارسی میانه: کاسپین) با یک درصد از مساحت کشور (۱۵۶۲۴ کیلومتر مربع) در شمال غرب فلات داخلی ایران واقع شده است.



شکل ۲- شناسایی حد مناطق مجاز جهت اقامت، تردد و اشتغال اتباع و مهاجرین خارجی دارندگان کارت اقامت و گذرنامه

منبع: ترسیم نگارنده

شهر قزوین در گرانیگاه این ارتباطات نقش مهمی ایفا می‌کند. شهرتاریخی قزوین به عنوان مرکز استان قزوین با موقعیت ۳۶ درجه و ۱۶ دقیقه عرض شمالی از خط استوا و ۵۰ درجه و صفر دقیقه طول شرقی از نصف النهار

گرینویچ در دامنه جنوبی سلسله جبال البرز و در لبه شمالی دشت قزوین در ارتفاع ۱۲۷۸ متری از سطح دریا واقع شده است. شهر قزوین با شیب توپوگرافی ۳ تا ۱ درصد در محدوده جنوب اتوبان حدود ۳۸۱۹ هکتار مساحت دارد و هم اکنون دارای ۹ ناحیه و ۳ منطقه شهرداری است. علاوه بر موقعیت ارتباطی، حاصلخیزی دشت قزوین و شهر صنعتی البرز نقش مهمی در اقتصاد شهر قزوین دارند (داوران و نظریان، ۱۳۹۴: ۴۳). این استان به علت قرار گرفتن در نقطه تفکیک منطقه ممنوعه از غیر ممنوعه در شمال و شمال غرب و غرب کشور و همچنین وجود پتانسیل های مناسب برای اشتغال اتباع خارجی در سالهای اخیر زمینه ای برای حضور اتباع و مهاجرین خارجی به ویژه افغانستان بوده است. نقشه زیر (شکل ۲) محدوده و قلمرو جغرافیایی مجاز حضور اتباع و مهاجرین خارجی را در حال حاضر (۱۳۹۸ ش.) نشان می دهد.

نتایج پژوهش

در این بخش توصیف داده ها و نتایج حاصل از آن بیان می گردد. ابتدا ویژگی های جمعیت شناختی پاسخگویان ارائه می شود. تعداد پرسش شوندگان در پژوهش ۳۷۵ نفر پناهنده افغانستانی استان قزوین بوده است. ۲۳۵ نفر از آنان را مردان و ۱۴۰ نفر را زنان تشکیل می دهند. ۱۸۲ نفر پاسخگویان دارای همسر، ۱۸۳ نفر هرگز ازدواج نکرده و ۱۰ نفر هم مطلقه و یا همسر آنها فوت کرده اند. پژوهش حاضر دارای ۲۷ نفر اتباع افغانستانی می باشد که ملیت مادر آنها ایرانی است. سایر مشخصات جمعیت شناختی مشارکت کنندگان در زیر (جدول ۱) آمده است.

جدول ۱- مشخصات جمعیت شناختی جامعه مورد مطالعه پژوهش

متغیر	گروه	تعداد	درصد
تحصیلات	زیر دیپلم	۱۸۲	۴۸/۵%
	دیپلم	۱۱۲	۲۹/۹%
	کاردانی	۹	۲/۴%
	کارشناسی	۶۳	۱۶/۸%
	کارشناسی ارشد و بالاتر	۹	۲/۴%
شغل	آزاد	۱۹۵	۵۲%
	فرهنگی	۳	۰/۸%
	پزشک	۲	۰/۵%
	دانشجو	۶۳	۸/۱۶%
	خانه دار	۵۹	۷/۱۵%
	بیکار	۵۳	۱/۱۴%
	قومیت	تاجیک	۶۲
ازبک	۱۳	۵/۳%	
پشتون	۳۸	۱۰/۱%	
هزاره	۲۰۳	۵۴/۱%	
سایر	۵۹	۱۵/۷%	
سن	۱۵-۲۵	۲۱۱	۳/۵۶%
	۲۶-۳۵	۱۴۲	۹/۳۷%
	۳۶-۴۰	۲۲	۹/۵%
درآمد (ریال)	-۸۰۰۰/۰۰۰	۲۱۵	۳/۵۷%
	۸۰۰۰/۰۰۰-۱۵۰۰۰/۰۰۰	۱۱۵	۷/۳۰%
	۱۵۰۰۰/۰۰۰-۲۰۰۰۰/۰۰۰	۳۲	۵/۸%
	۲۰۰۰۰/۰۰۰-۲۵۰۰۰/۰۰۰	۹	۴/۲%
	+۲۵۰۰۰/۰۰۰	۴	۱/۱%
مدت زمان سکونت خانواده در ایران	۱-۱۰	۶	۶/۱%
	۱۱-۲۰	۶۰	۱۶%
	۲۱-۳۰	۱۰۲	۲۷/۲%
		۲۰۷	۹/۵۴%

جدول (۲)، میانگین پاسخ های پناهندگان به هر یک از ابعاد هویت و گویه‌های مربوط به آنها را نشان می‌دهد.

جدول ۲- میانگین نمرات هر یک از گویه‌های پژوهش

مقدار مفروض تی برابر با ۳				
ابعاد	گویه	میانگین	گویه	میانگین
اجتماعی	حمایت از هم وطن خود در صورت بروز مشکل	۴,۱۲	اعتقاد به حفظ و حراست از سنت‌های اجتماعی افغانستان در جامعه پناهنده	۳,۵۷
	اعتقاد به کم رنگ شدن هویت اجتماعی افغانستانی در صورت دارا بودن همسر ایرانی	۳,۱۹	عدم تمایل خود و یا اعضای خانواده خود در ازدواج با یک ایرانی چقدر است	۳,۶۳
فرهنگی	میزان ترجیح گذراندن اوقات خود با دوستان پناهنده افغانستانی تا دوستان ایرانی خود	۳,۶۴	تا چه اندازه حاضر نیستید در جامعه افغان بودن خود را پنهان کنید	۳,۷۴
	میزان پسندیدن فرهنگ عمومی مردم کشور افغانستان نسبت به فرهنگ مردم ایران	۲,۵۹	تا چه اندازه موسیقی افغانی را به موسیقی ایرانی ترجیح می‌دهید	۳/۰۱
ملی	میزان علاقه مندی به مطالعه شعر و موسیقی افغانستانی	۳,۴۶	میزان پایبندی به زبان مادری کشور افغانستان	۳,۹۳
	دارا بودن احساس مثبت در صورت صحبت به زبان و گویش محلی کشور افغانستان در محیط بیرون از منزل	۳,۷۵	تا چه اندازه به گذشته تاریخی افغانستان علاقه مندید	۳,۴۱
فردی	میزان تعلق خاطر به کشور افغانستان در مقایسه با کشور ایران	۲,۵۹	عدم تمایل شما نسبت به برگزیدن هویت ایرانی در صورت حق‌گزینش به شما چقدر است	۲,۷۲
	احساس تعلق به کشور افغانستان	۳,۴۶	میزان تمایل به بازگشت به کشور افغانستان در صورت داوطلبانه بودن	۲,۸۵
اجتماعی	انجام هر کاری در حد توان خود برای سربلندی سرزمین مادری کشور افغانستان	۴,۲۵	احساس غرور و افتخار نسبت به سرود ملی کشور افغانستان	۳,۸۶
	تا چه اندازه ویژگیهای ظاهری خود را دوست دارید	۴,۲۱	از اینکه افغانستانی هستید تا چه اندازه احساس خوشایندی دارید	۳,۶۵
	من چندان در تعیین جایگاه فردی خود در جامعه ایرانی دچار مشکل نیستم	۲,۰۲	من در انتخاب شغل مورد علاقه ام در جامعه ایران حق آزادی عمل دارم	۱,۷۶
	معتقدم با بودن در داخل کشور ایران بهتر می‌توانم به اهداف و آرزوهایم برسم تا حضور در کشوری دیگر	۲,۰۸	چقدر معتقدید دیدگاه اکثر ایرانی‌ها نسبت به شما مثبت می‌باشد	۲,۹۲

منبع: یافته‌های پژوهش

بر مبنای جدول یاد شده (۲) که نمره میانگین گویه‌های ابعاد هویتی را در دامنه طیف ۱ تا ۵ نشان می‌دهد می‌توان گفت در بُعد هویت اجتماعی، پناهندگان در حمایت از یکدیگر در صورت بروز مشکل با میانگین (۴/۱۲) و در پنهان نکردن هویت افغان خود در جامعه با میانگین (۳/۷۴)، در ترجیح گذران اوقات خود با دوستان افغان نسبت به دوستان ایرانی خود با میانگین (۳/۶۴)، در نبود تمایل خود و یا اعضای خانواده در ازدواج با ایرانیان با میانگین (۳/۶۳)، در میزان تمایل نسبت به حفظ و نگهداشت سنتهای اجتماعی خود با میانگین (۳/۵۷) و در کم‌رنگ شدن هویت افغان خود در صورت دارا بودن همسر ایرانی با میانگین (۳/۱۹) بیشترین علاقه و تمایل را نشان می‌دهند.

در بُعد هویت فرهنگی، پناهندگان در میزان پایبندی خود به زبان مادری با میانگین (۳/۹۳)، در میزان احساس مثبت نسبت به زبان مادری در صورت صحبت کردن به آن در محیط بیرون با میانگین (۳/۷۵)، در علاقه مندی خود به ادبیات و موسیقی افغان با میانگین (۳/۴۶)، در علاقه مندی به تاریخ و گذشته افغانستان با میانگین (۳/۴۱)، در ترجیح موسیقی افغان به موسیقی ایرانی با میانگین (۳/۰۱)، در پسندیدن فرهنگ جامعه کشور افغانستان نسبت به فرهنگ ایرانی با میانگین (۲/۵۹) بیشترین علاقه و تمایل را نشان می‌دهند.

در بُعد هویت ملی افغان، پناهندگان با میانگین (۴/۲۵) حاضرند هرکاری که از دستشان برآید برای سربلندی کشور افغانستان انجام دهند، بیشتر آنها با میانگین (۳/۸۶) معمولاً وقتی که سرود ملی کشورشان را می‌شنوند احساس

خوشایندی دارند، در گویه احساس تعلق خاطر به کشور افغانستان با میانگین (۳/۶۶)، در تمایل رفتن به کشور افغانستان به صورت داوطلبانه با میانگین (۲/۸۵)، عدم تمایل در انتخاب هویت ایرانی در صورت دادن حق انتخاب به آنها با میانگین (۲/۷۲)، احساس تعلق خاطر به افغانستان در مقایسه با ایران با میانگین (۲/۵۹) بیشترین تمایل را نسبت به هویت ملی افغان نشان می دهند.

در بُعد فردی، پناهندگان معمولاً خودپنداری مثبتی نسبت به ظاهر خود دارند (۴/۲۱) و با میانگین (۳/۶۵) از اینکه افغان هستند احساس خوشایندی دارند. با میانگین (۱/۷۶) معتقدند در انتخاب شغل مورد علاقه خود در ایران حق آزادی عمل دارند. به عبارتی به شدت در این خصوص با موانع مواجه هستند. باور به مثبت بودن دیدگاه ایرانی‌ها نسبت به خود با میانگین (۲/۹۲)، اینکه در جامعه ایران در تعیین جایگاه و منزلت فردی دچار مشکل نیستند با میانگین (۲/۰۲)، باور به ماندگاری در کشور ایران به منظور رسیدن به آمال و آرزوهای شخصی خود نسبت به کشور خارجی دیگر با میانگین (۲/۰۸) بود.

جدول ۳ - تحلیل t تک نمونه‌ای یا تی تک گروهی برای مقایسه نمره هویت در گروه نمونه با نمره برش یا معیار

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد	نمره معیار	t	P
هویت فردی	۲/۴۸	۰/۶۳	۳	-۱۵/۴۳۹	p<۰/۰۰۱
هویت ملی	۳/۲۹	۱/۰۸	۳	۵/۲۱	
هویت اجتماعی	۳/۶۵	۰/۷۶	۳	۱۶/۵۷	
هویت فرهنگی	۳/۳۵	۰/۸۳	۳	۸/۳۴	

منبع: یافته‌های پژوهش

برای پاسخ به پرسش نخست این پژوهش مبنی بر این که کدام گونه از هویت پناهندگان در جامعه مورد مطالعه از نمره میانگین بیشتری برخوردار است از آزمون t تک نمونه‌ای استفاده شده است. بر این اساس همان گونه که در جدول (۳) مشاهده می‌شود میانگین نمره هویت اجتماعی در گروه نمونه ۳/۶۵ با انحراف استاندارد ۰/۶۳ بود که به طور معناداری (p<۰/۰۰۱) از نمره برش ۳ بالاتر از بقیه متغیرها بود در حالیکه متغیر هویت فردی با میانگین ۲/۴۸ پایین تر از نمره برش نشان داده شده است.

برای بررسی چگونگی تأثیر ایرانی بودن مادر بر هویت افغان، در میان پناهندگان از آزمون t دو نمونه مستقل استفاده گردید. بررسی آماری جدول (۴) نشان می‌دهد میانگین هر سه هویت فرهنگی، اجتماعی و ملی در بین پناهندگانی که تابعیت مادر آنها ایرانی و افغانستانی است به ترتیب نسبت (۳/۴۳ به ۲/۴۱)، (۳/۷۵ به ۲/۳۴) و (۳/۴۲ به ۱/۶۵) می‌باشد. یافته‌های به دست آمده همچنین حاکی از آن است که آماره t و سطح معناداری حاصل در هر کدام از ابعاد مطلوب می‌باشد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت نمره هویت بر حسب تابعیت در بین پناهندگانی که مادر آنها ایرانی و یا افغانستانی است با یکدیگر تفاوت زیادی دارد. همچنین بررسی آماری نشان می‌دهد میانگین هویت فردی در بین فرزندان مادر ایرانی برابر با ۲/۲۹ و در بین فرزندان مادر افغانستانی برابر با ۲/۵۰ می‌باشد. با توجه به این که میزان سطح معناداری (sig=/.1) بزرگتر از 05/ است می‌توان نتیجه گرفت، میزان هویت فردی در بین این دو جامعه کم و بیش یکسان است و در این خصوص ناهمسانی مشاهده نمی‌شود.

جدول ۴- نتایج آزمون تی دونمونه مستقل پیرامون گونه‌های هویت بر حسب وضع تابعیت مادر

گونه هویت	ملیت مادر	تعداد	میانگین	انحراف معیار	آزمون آماری
فردی	افغان	۳۴۶	۲/۵۰	۰/۶۲	$t=1/634$
	ایران	۲۷	۲/۲۹	۰/۷۳	$Sig=0/1$
فرهنگی	افغان	۳۴۸	۳/۴۳	۰/۷۸	$t=6/44$
	ایران	۲۷	۲/۴۱	۰/۷۹	$Sig=0/00$
اجتماعی	افغان	۳۴۷	۳/۷۵	۰/۶۶	$t=10/504$
	ایران	۲۷	۲/۳۴	۰/۷۷	$Sig=0/00$
ملی	افغان	۳۴۸	۳/۴۲	۰/۹۹	$t=8/954$
	ایران	۲۷	۱/۶۵	۰/۸۲	$Sig=0/00$

منبع: یافته‌های پژوهش

به منظور بررسی رابطه گونه‌های هویت با یکدیگر از آزمون ضریب همبستگی پیرسون بهره‌گیری شد. نتایج حاصل از آزمون پیرسون (جدول ۵-) بیانگر آن است که با اطمینان ۹۹ درصد و سطح خطای کمتر از یک درصد رابطه معناداری بین متغیرهای هویت ملی، اجتماعی و فرهنگی وجود دارد. ضریب همبستگی بین هویت‌های ملی، اجتماعی/ ملی، فرهنگی/ اجتماعی، فرهنگی به ترتیب برابر با ۰/۷۰، ۰/۶۹ و ۰/۶۵ است که رابطه‌ای مثبت و قوی می‌باشد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت: هر چه هویت ملی افغان بیشتر باشد، هویت اجتماعی یا فرهنگی افغان هم افزایش می‌یابد و یا برعکس با کاهش آن، انتظار می‌رود از میزان هویت اجتماعی یا فرهنگی افغان کاسته شود. چنین رابطه‌ای نیز درست بین هویت اجتماعی و فرهنگی وجود دارد. در مورد هویت فردی قضیه کاملاً بر عکس است و هیچ گونه رابطه معناداری بین هویت فردی با سایر گونه‌های هویت وجود ندارد. البته وجود همبستگی بین متغیرها لزوماً دال بر بود رابطه علت و معلولی بین آنها نیست و یا برعکس نبود وجود همبستگی بین متغیرها لزوماً دال بر عدم وجود رابطه علت و معلولی بین آنها نیست. بلکه توجه به مباحث نظری پژوهش و سازوکار علی روابط ضروری است و گرنه دچار رابطه کاذب می‌شویم.

جدول ۵- نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین متغیرهای هویتی

آزمون آماری	هویت فردی/ملی	هویت فردی/اجتماعی	هویت فردی/فرهنگی	هویت ملی/اجتماعی	هویت ملی/فرهنگی	هویت اجتماعی/ فرهنگی
ضریب پیرسون	۰/۱۱	۰/۱۰	۰/۱۴	۰/۷۰	۰/۶۹	۰/۶۵
سطح معناداری	۰/۰۲	۰/۰۴	۰/۰۰۵	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰
تعداد معتبر	۳۷۳	۳۷۳	۳۷۳	۳۷۴	۳۷۵	۳۷۴

با سطح معناداری کمتر از یک درصد

منبع: یافته‌های پژوهش

نتیجه‌گیری و دستاوردهای پژوهش

هدف این پژوهش گونه شناسی هویتی پناهندگان نسل دوم و سوم افغانستانی با تأکید بر استان قزوین و با بهره‌گیری از رویکرد برساخت‌گرایی هویت بود. به همین منظور هویت افغانستانی پناهندگان در جامعه مورد مطالعه در ابعاد چهار گانه فردی، اجتماعی، فرهنگی و ملی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته‌ها نشان داد بسیاری از آنها در جامعه مورد مطالعه، حاضر به پنهان کردن هویت افغانستانی خود نیستند. با توجه به اینکه شکل ظاهری هر فرد بُعدی از ابعاد خودپنداره می‌باشد نه تمام آن، مهاجرین از خودپنداره مناسبی برخوردارند و ارزیابی مثبتی از خود در این زمینه دارند. این نتیجه با یافته‌های پژوهشی که شعاع کاظمی و مومنی جاوید (۱۳۸۷)، در مورد مقایسه خودپنداره

دانشجویان ایرانی و افغانستانی در دانشگاه‌های تهران انجام داده‌اند همخوانی ندارد. دلیل آن می‌تواند عوامل محیطی موثر بر شکل‌گیری خودپنداره باشد. ۷/۷۴٪ از جامعه مورد مطالعه این پژوهش پناهندگان نسل دوم و سوم هستند که در محیط ایران به دنیا آمده و پرورش یافته‌اند. ۵۵٪ آنها بیش از سی سال سابقه سکونت در استان قزوین دارند. بنابراین این موقعیت جدید بر نحوه ارزیابی [مثبت] آنها از خودشان تأثیرگذار بوده است. اما واقعیت این است که مهاجرین در جامعه پناهنده دچار مشکلات فراوانی اند. واسپاری برخی مشاغل خاص و ممانعت از انتخاب شغل مورد علاقه از جمله این موارد می‌باشد. بر پایه قوانین، اتباع افغانستانی در ایران فقط می‌توانند برخی مشاغل کارگری را انجام دهند و بقیه فعالیت‌های شغلی برای آنها ممنوع است. نتیجه این قانون، به ویژه خود را در دانش‌آموختگان دانشگاهی این پژوهش که بیش از ۲۲ درصد جامعه آماری را تشکیل می‌دهند نشان می‌دهد. اکثر آنها معتقدند اگر در یک کشور خارجی دیگر بودند بهتر می‌توانستند به خواسته‌ها و اهداف خود دست یابند. شکل‌گیری نسلی که از سوی جامعه میزبان سرکوب شده و مسیرهای جذب او در جامعه نیز مسدود است، می‌تواند در شرایط حاضر، حتی پیامدهای امنیتی نیز برای کشور در پی داشته باشد.

برآیند پژوهش نشان داد هویت اجتماعی افغانستانی نسبت به سایر هویت‌ها از میانگین نمره بالاتری برخوردار است. پناهندگان معمولاً تمایل دارند تا با کسانی در ارتباط باشند که دارای شناسه افغانستانی باشد (حفظ کلونی‌های خودی). آنها به دلیل روابط گروهی محدودی که با جامعه میزبان داشته‌اند نتوانسته‌اند به تعریفی از هویت اجتماعی مشترک با جامعه میزبان دست یابند و خود را به عنوان اشخاصی متفاوت از جامعه می‌بینند. عدم تمایل جدی به ازدواج با بومیان، باور به حفظ و حراست سنت‌های اجتماعی افغانستان و حمایت قوم مدارانه از یکدیگر به خوبی این تفاوتها را نشان می‌دهد. هویت فرهنگی افغانستانی بعد از هویت اجتماعی از برجستگی بیشتری برخوردار است. فرد مهاجر متولد ایران بیرون از جغرافیای فرهنگ پدران و نیاکان خود با الگوها و نموده‌های فرهنگی و ارزشی «دیگر» آشنا می‌شوند و ناگزیر با آنها نیز در تعامل قرار می‌گیرند. این تعامل در بسیاری از حالات در تناقض با پارادایم فرهنگی و هنجاری جامعه مادر، قرار می‌گیرد که آشفتگی‌های هویتی را پدید می‌آورد.

در ارتباط با تأثیر تابعیت مادر در هویت اتباع (جدول ۴)، یافته‌ها نشان داد که تفاوت معناداری بین اتباعی که مادر آنها ایرانی و افغانستانی است وجود دارد. در تبیین این یافته با توجه به اختلاف نمرات میانگین هویت‌های فرهنگی، اجتماعی و ملی در میان مهاجرینی که مادران آن‌ها ایرانی و غیر ایرانی است می‌توان بیان نمود که اتباع نسل دوم و سوم که مادران آنها ایرانی است تمایل و دلبستگی از خود در شناخته شدن به عنوان یک افغانستانی به لحاظ فرهنگی، اجتماعی و ملی ندارند. در حالی که تفاوتی بین این دو گروه در هویت فردی مشاهده نمی‌شود. این موضوع گویای آن است که هر دو به یک میزان در این خصوص دچار مشکل می‌باشند. پیشنهاد می‌گردد جهت جذب اتباع افغانستانی که یک رگه آنها ایرانی است و یا متخصصین (بیش از ۲۲٪ جامعه مورد مطالعه تحصیلات دانشگاهی دارند) در دادن تابعیت گام‌های جدی‌تر برداشته شود و قوانین در جهت جذب این نیروها هدایت شود. زیرا بسته به سایر گروه‌های افغان، بیشتر در مسیر همسان شدن قرار دارند. البته بخشش تابعیت باید با مطالعه در نظر گرفتن تبعات این مساله همراه باشد.

درباره رابطه گونه‌های هویت با یکدیگر، یافته‌ها نشان داد ضریب همبستگی در هویت‌های فرهنگی، اجتماعی و ملی افغان رابطه‌ای مثبت و قوی می‌باشد. ولی همبستگی بین هویت فردی با سایر گونه‌ها مشاهده نگردید. به نظر نگارنده این نبود وجود همبستگی لزوماً نمی‌تواند دال بر نیستی وجود رابطه علت و معلولی باشد. چیزی که پژوهشهای کمی نمی‌توانند آن را کشف کنند و از درک آن عاجزند. بنابراین محقق باید آن را با روشکافی از طریق مباحث نظری و سازوکار علی استنباط نماید تا دچار رابطه کاذب نشود. با توجه به ضعف هویت شخصی پناهندگان و پایین تر بودن نمره میانگین آن (۲/۴۸) نسبت به ابعاد دیگر هویت (جدول ۳)، [به دلیل فقدان سیاستهای بلند مدت دولت ایران در قبال پناهندگان] این مسئله به نوعی منجر به تقویت و انسجام هویت فرهنگی، اجتماعی و ملی افغانستانی شده است. نگاهی به شمار رو به افزایش تشکلات دانشجویی افغان و هیات‌های مذهبی استان (یازده هیئت مذهبی در استان وجود دارد) گویای این واقعیت است. بنابراین هر چه فشار روانی از سوی جامعه میزبان بیشتر شود و یا دوگانگی دستورالعملها و قوانین دولتی ادامه یابد، این نسل از جامعه مهاجر و یا پناهنده با ایجاد همبستگی‌های جدید به مقابله با آن بر می‌خیزد.

در پیوند با چارچوب نظری پیش گفته مبنی بر برساختی بودن هویت باید اذعان نمود که کنش‌های متقابل انسانی (بین پناهندگان و جامعه میزبان) منجر به شکل‌گیری نظر منفی آنها در مورد تصور ایرانیان نسبت به خود شده است. به طوری که بیشتر آنها (با میانگین ۲/۹) معتقدند اکثر ایرانیها نسبت به آنها دیدگاه مثبتی ندارند. همان طور که در سطور قبل اشاره شد محرومیت‌های اتباع افغانستان در ایران مانند انتخاب شغل مورد علاقه و اشتغال به مشاغل سخت مانند کارهای ساختمانی و کشاورزی و نبود پذیرش کامل آنان از سوی جامعه ایرانی (کشاورز قاسمی و نادرپور، ۱۳۹۷)، همگی منجر به نیستی احساس تعلق خاطرشان به ایران شده است و در بسیاری از موارد ارزشهای فرهنگی منتقل شده از کشور افغانستان به قدری قوی است که منجر به کشمکش‌های ناشی از نبود ادغام فرهنگی در این نسل از پناهندگان می‌شود. دستاورد این پژوهش مطابق با پژوهشی است که توسط سنقری و همکاران (۱۳۹۳)، در مورد موانع ادغام اجتماعی نوجوانان افغانستانی با تاکید بر شهر تهران انجام شده است که در آن جا نیز مهاجرین نوجوان شرکت کننده در پژوهش از نوعی طرد شدگی و بی توجهی در روابط خود به خصوص در مکان عمومی سخن گفتند.

همان طور که مدل نظری پژوهش نشان داد شکل‌گیری هویت مستلزم طی کردن دور کامل نمودار است. به این صورت که نخست مهاجر در درکی که از خود دارد و ارزیابی‌هایی که از بیرون روی فرد مهاجر بازتاب پیدا می‌کند آن را (معانی را) با استاندارد هویت مقایسه و سنجش می‌کند. دستاورد برجسته این پژوهش نشان می‌دهد با توجه به ضعف هویت فردی و تقویت هویت اجتماعی، فرهنگی و ملی افغانستانی در فضای جغرافیایی استان، فرد پناهنده دریافت صحیحی از معانی محیط یا موقعیت خود نداشته است و سازگاری هویتی وجود ندارد. لذا بر اساس مدل مذکور در فرآیند حرکت از «داده» به سوی «بازده» در حلقه نمودار گسست هویتی ایجاد شده است. این موضوع منجر به هدایت فرد مهاجر به کسب نقش‌ها و هویت‌های تازه‌ای شده است که به نظر نگارنده می‌توان آن را هویت «افغانستانی - ایرانی» نامید.

همان طور که اشاره شد تا چند دهه پیش، دانش عمومی چنین حکم می‌کرد که مهاجرین پس از گذشت دو نسل در یک پروسه همگونی به شهروندان جدید کشورهای میزبان تبدیل خواهند شد. اما اخیراً شاهد دگرگونی پدیده ی مهاجرت هستیم. همراه با جهانی شدن اقتصاد پیوندها نیز شکل تازه‌ای گرفته و مردم جهان بیش از پیش قرابت فرهنگی را تجربه می‌کنند. به عبارت دیگر، مهاجرت دیگر به معنای همگونی و یا جذب خارجیان در کشورهای میزبان به شمار نمی‌آید، بلکه روند پویایی در شکل‌گیری شهروندانی تازه، جوامعی دگرگون و معناهای تازه‌ای از هویت می‌باشد. مهاجرت اتباع افغانستان در چنین بستر فرهنگی و اجتماعی لزوماً جذب آنان در جوامع میزبان را توجیه نمی‌کند. روشن است که نسل دوم و سوم پناهندگان در استان در حال شکل دادن هویت تازه‌ای [افغانستانی - ایرانی] هستند. اما این روند دیگر در مقابله با پدیده جذب به شمار نمی‌آید. پناهندگان نسل دوم و سوم افغانستان در جامعه مورد مطالعه با حفظ رابطه ذهنی فرهنگی و اجتماعی خود با زادگاه خویش مفهوم جدیدی از گونه‌های هویت را به وجود آورده‌اند. مهاجرت اکنون نه به منزله جذب شدن در کشور میزبان بلکه به عنوان یک تجربه حامل فرصتهای نامتناهی به شمار می‌آید. مهاجرت فرصت به وجود می‌آورد؛ فرصت دگرگون کردن مفاهیم یک بعدی هویت. «افغانستانی بودن» دیگر محدود به مرزهای جغرافیایی و ساختارهای دولتی نیست، بلکه هویتی است مدام در حال تغییر.

همان گونه که نتایج این تحقیق نشان داد بیش از ۷/۷٪ جامعه آماری پژوهش کمتر از ۴۰ سال داشته و در ایران به دنیا آمده‌اند. امروز با نسل جدیدی روبرو هستیم که نه شناختی از افغانستان دارند و نه دارای شبکه روابطی در آن کشور هستند. بنابراین برای این نسل جدید، بازگشت به افغانستان، بسی دشوارتر از پدران و مادران خود می‌باشد. پیشنهاد این پژوهش بازنگری در سیاست‌های کلی مهاجرت، توسط جمهوری اسلامی ایران در مورد این دسته از پناهندگان است. نتایج این پژوهش می‌تواند در امر سیاست‌گذاری‌های هویتی مورد توجه مسئولین قرار گیرد. در پایان پیشنهاد می‌شود مطالعات موشکافانه‌تری از وضعیت اتباع و مهاجرین افغانستانی نسل دوم و سوم از نظر تغییرات هویتی و گرایش‌های آنها به فرهنگ جامعه مبدأ و مقصد در بخش‌های دیگر کشور نیز انجام گیرد تا شایستگی تعمیم این پژوهش روشن‌تر گردد.

منابع

- تاجیک، محمد رضا (۱۳۸۴)، *روایت غربیت و هویت در میان ایرانیان*، تهران: فرهنگ گفتمان.
- توحید فام، محمد (۱۳۸۰)، *معمای هویت، فصلنامه نامه پژوهش فرهنگی*، شماره ۲۲ و ۲۳، صص ۱-۶.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا، عنبری، موسی (۱۳۸۳)، *تعلقات اجتماعی و اثرات آن بر بازگشت مهاجرین افغانی*، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۳، صص ۴۳-۶۱.
- داوران، محمود؛ نظریان، اصغر (۱۳۹۴)، *بررسی چالش‌های توسعه پایدار شهر قزوین از منظر عدالت فضایی*. *فصلنامه جغرافیایی سرزمین، زمستان*، شماره ۴۱، صص ۳۷-۵۴.
- رستگار، یاسر وربانی، علی (۱۳۹۲)، *تحلیلی بر وضعیت هویت ملی و ابعاد ششگانه آن در بین دانشجویان شهر اصفهان*، *جامعه شناسی کاربردی*، دوره ۲۴، شماره ۲، صص ۱-۲۰.
- سنقری، ناهید؛ فکری آزاد، حسین و معارف وند، معصومه (۱۳۹۳). *موانع ادغام اجتماعی نوجوانان افغانستانی در جامعه ایرانی (مطالعه موردی شهر تهران)*، *دوفصلنامه پژوهش‌های جامعه شناسی معاصر*، پاییز و زمستان، صص ۱۰۱-۱۲۴.

شعاع کاظمی، مهرانگیز و مومنی جاوید، مهرآور (۱۳۸۷)، مقایسه خودپنداره دانشجویان ایرانی و افغانی، پژوهشنامه مطالعات روانشناسی تربیتی، شماره هشتم، پاییز و زمستان، ص ۵۷-۷۲.

صنیع اجلال، مریم (۱۳۸۴)، درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی، تهران: موسسه مطالعات ملی.
صادقی فسائی، سهیلا و نظری، حامد (۱۳۹۵)، بچه افغانی: شکل‌گیری تصور از خود و دیگری در تجربه زندگی روزمره نوجوانان افغان، فصلنامه مطالعات و تحقیقات علوم اجتماعی در ایران، دوره ۵، شماره سوم، ص ۴۳۷-۴۵۶.
عبدی زرین، سهراب؛ ادیب راد، نسترن؛ یونسی، جلال و عسگری، علی (۱۳۸۷)، رابطه سبک های هویت و خودکامد پنداری فردی و جمعی: مقایسه دانش آموزان پسر دبیرستانی ایرانی و افغانی ساکن قم، فصلنامه روان شناسی کاربردی، سال ۲، شماره ۴ (۸) ص ۶۱۶-۷۰۰.

علی اکبری، محمد (۱۳۸۴)، تبارشناسی هویت جدید ایرانی، عصر قاجاریه و پهلوی اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
فروتن، یعقوب (۱۳۹۱)، بررسی اجتماعی و جمعیت شناختی مناسبات هویت و مهاجرت، فصلنامه مطالعات ملی، سال سیزدهم، شماره ۲، ص ۹۶-۷۶.

کریمی، جلیل؛ محمد پور، احمد و قادری، صلاح الدین (۱۳۹۱)، جامعه شناسی و مسئله هویت ایرانیان، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۴۹، بهار، ص ۲۹-۵۱.

کشاورز قاسمی، حسین و نادرپور، بابک (۱۳۹۷)، تبیین پیامدهای مهاجرت اتباع کشور افغانستان بر جامعه ایران (مطالعه موردی شهر قزوین)، فصلنامه علمی پژوهشی جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، سال هشتم، شماره ۳، تابستان، ص ۲۶۹-۲۸۷.
میرزایی، حسین (۱۳۹۳)، مطالعه انسان شناختی هویت زبانی مهاجران افغان در ایران، فصلنامه مطالعات اجتماعی ایران، دوره هشتم، شماره ۳، پاییز، ص ۱۰۹-۱۲۸.

محمدیان، مهرداد؛ بوالهروی، جعفر؛ دادفر، محبوبه و کریمی کیسمی، عیسی (۱۳۸۴)، غربالگری اختلال های روانی در مهاجران افغان مقیم تهران، نشریه اندیشه و رفتار، سال یازدهم، شماره ۳، ص ۲۷۰-۲۷۷.
هودفر، هما (۱۳۸۶)، تلاش جوانان پناهنده افغانی در ایران برای امتناع از حاشیه‌ای بودن، نشریه میان رشته‌ای گفتگو، دی ماه، شماره ۵۰، ص ۲۳-۶۰.

Abbasi-Shavazi, Mohammad Jalal; Rasoul Sadeghi, Hossein Mahmoudian (2018). Marriage and Family Formation of the Second-Generation Afghans in Iran: Insights from a Qualitative Study, *International Migration Review*, Volume: 46 issue: 4, page(s): 828-860. DOI: <https://doi.org/10.1111/imre.12002>

Alemi, Qais; Sigrid, James and Susanne, Montgomery (2016), Contextualizing Afghan refugee views of depression through narratives of trauma, resettlement stress, and coping, *Transcultural Psychiatry*, Volume: 53 issue: 5, page(s): 630-653. DOI: <https://doi.org/10.1177/1363461516660937>

Abbasi-Shavazi, Mohammad Jalal ; Hugo (dec.) Graeme ; Sadeghi, Rasoul and Hossein Mahmoudian (2015). Immigrant-native fertility differentials: The Afghans in Iran, *Asian and Pacific Migration Journal*, Volume: 24 issue: 3, page(s): 273-297. DOI: <https://doi.org/10.1177/0117196815594718>

Abbasi-Shavazi, Mohammad Jalal and Rasoul Sadeghi (2014). Socio cultural Adaptation of Second generation Afghans in Iran, *International Migration*, Volume: 53, Issue 6, Pages 89-110. <https://doi.org/10.1111/imig.12148>

Adelkhah, Fariba & Zuzanna Olszewska (2007). The Iranian Afghans, *Journal Iranian Studies*, Volume: 40, Issue 2: Afghan Refugees, Pages 137-165. DOI: <https://doi.org/10.1080/00210860701269519>

Burk; peter (1991). "Identity Process and Social Stress", *American Sociological Review*. Vol. 56.

Kalafi, Y; Hagh-Shenas, H and Ostovar, A (2002), Mental Health among Afghan Refugees Settled in Shiraz, Iran. *Psychological Reports*, Volume: 90 issue: 1, page(s): 262-266. DOI: <https://doi.org/10.2466/pr0.2002.90.1.262>

- Kuper,Adam and Kuper,Jessica(1996).*The Social Science Encyclopedia*,2nd Edition(London and Newyork:Routledge),p.789.
- Lauer;R.H.Lauer,J.C.(2011),*Social problems and the Quality of life*,12 th,New York: McGraw Hill.
- Lipson, Juliene G. & Miller, Suellen (2009). Changing roles of afghan refugee women in the United States, *Journal Health Care for Women International*, Volume: 15, Issue 3, Pages 171-180.
- Olszewska ,Zuzanna (2007). A Desolate Voice”: Poetry and Identity among Young Afghan Refugees in Iran, *Journal Iranian Studies*, Volume: 40, Issue 2: *Afghan Refugees*, Pages 203-224.DOI: <https://doi.org/10.1080/00210860701269550>
- Refugees and Migrants; *Migration data portal*; Refugees in the country (UNHCR;2018)
- Young yun, kim&Gudykunst,William(1988). *Theory in intercultural communication*(International and intercultural communication Annual.volume XII) SAGE.
- Zahedi ,Ashraf (2007). Transnational Marriages, Gendered Citizenship, and the Dilemma of Iranian Women Married to Afghan Men, *Iranian Studies*, Volume: 40, Issue 2: *Afghan Refugees*,DOI: